

همایش علمی-پژوهشی مطالعات علمی علوم انسانی در جهان اسلام

نهاد برگزار کننده همایش: موسسه قانون یار

((با همکاری و حمایت معنوی دانشگاه فرهنگیان، آموزش و پرورش، بنیاد شهید و امور ایثارگران، سازمان ارشاد اسلامی، سازمان شهرداری (استان کرمانشاه) مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (استان تهران) و ...))

سر دبیر علمی و مسئول برگزاری همایش: دکتر بهنام اسدی (نماینده مقالات در ۸ پایگاه ملی و بین المللی)
تاریخ برگزاری همایش: ۱۱ اسفند ۱۴۰۱ شماره مقاله: ۱۲/۵۷۷۷ رده بندی کنگره: ب ۲۱/۷۶۴۱۰

تبیین تأثیر رفتارهای والدین بر شکل گیری ساختار روانی و عاطفی کودکان

سید پیام حسینی احمدوندی

چکیده

خانواده نخستین و بنیادی ترین محیطی است که کودک در آن با مفاهیمی همچون محبت، امنیت، اعتماد، تعلقی، مسئولیت، محدودیت و ارتباط اجتماعی آشنا می شود. رفتار والدین در سال های نخست زندگی، صرفاً مجموعه ای از واکنش های روزمره نیست، بلکه بخشی از تجربه های مداومی است که به تدریج برداشت کودک از خود، دیگران و جهان پیرامون را شکل می دهد. شیوه ابراز محبت، نحوه پاسخ گویی به نیازهای عاطفی، نوع برخورد با اشتباهات، چگونگی اعمال انضباط، میزان پذیرش یا طرد، گفت و گو با کودک، مقایسه کردن، حمایت افراطی یا بی توجهی، همگی می توانند در شکل گیری ویژگی های روانی و عاطفی کودک نقش داشته باشند. هدف مقاله حاضر، تبیین تأثیر رفتارهای والدین بر شکل گیری ساختار روانی و عاطفی کودکان و بررسی سازوکارهای این تأثیرگذاری است. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر مطالعه منابع کتابخانه ای است. یافته های نظری نشان می دهد که کیفیت رابطه والد - کودک، سبک فرزندپروری، دلبستگی، الگوی ارتباطی خانواده، نحوه مدیریت تعارض و شیوه مواجهه والدین با هیجان های کودک، از عوامل مهم در رشد خودپنداره، عزت نفس، اعتماد، امنیت عاطفی، تنظیم هیجان و مهارت های اجتماعی کودک به شمار می روند. در مقابل، رفتارهای مستمر و آسیب زایی مانند تحقیر، طرد، خشونت، بی ثباتی عاطفی، مقایسه افراطی و کنترل شدید می توانند زمینه شکل گیری اضطراب، ناامنی، وابستگی ناسالم، پرخاشگری یا ضعف در اعتماد به نفس را فراهم کنند.

واژگان کلیدی: رفتار والدین، ساختار روانی، رشد عاطفی، فرزندپروری، دلبستگی، عزت نفس

مقدمه

رشد کودک فرایندی چندبعدی است که ابعاد جسمانی، شناختی، اجتماعی، روانی و عاطفی را دربرمی گیرد. کودک از نخستین سال‌های زندگی در محیطی رشد می‌کند که مهم‌ترین عناصر آن را خانواده و به‌ویژه والدین تشکیل می‌دهند. اگرچه عوامل زیستی و ویژگی‌های فردی نیز در رشد کودک نقش دارند، تجربه‌های خانوادگی و کیفیت تعامل والدین با کودک از مهم‌ترین زمینه‌های اجتماعی شکل‌گیری شخصیت و الگوهای هیجانی او محسوب می‌شوند. کودک در ارتباط روزمره با والدین می‌آموزد که آیا جهان محیطی امن و قابل اعتماد است یا تهدیدکننده و غیرقابل پیش‌بینی؛ آیا می‌تواند نیازها و احساسات خود را بیان کند یا باید آنها را پنهان سازد؛ و آیا ارزشمند و پذیرفته شده است یا ارزشمندی او به موفقیت، اطاعت یا رضایت دیگران وابسته است.

رفتار والدین در این فرایند از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا کودک در سنین پایین هنوز از توانایی کافی برای تحلیل منطقی رفتار بزرگسالان برخوردار نیست. از این رو، بسیاری از پیام‌هایی که والدین از طریق کلام، رفتار، نگاه، لحن صدا و واکنش‌های خود منتقل می‌کنند، مستقیماً در تجربه عاطفی کودک اثر می‌گذارند. برای مثال، هنگامی که والدین در هنگام ترس یا شکست کودک با آرامش به او پاسخ می‌دهند، کودک به تدریج می‌آموزد که هیجان‌های ناخوشایند قابل تحمل و مدیریت هستند. در مقابل، اگر ترس، گریه یا شکست کودک همواره با سرزنش و تحقیر مواجه شود، ممکن است کودک به جای یادگیری مدیریت هیجان، نسبت به احساسات خود نگرش منفی پیدا کند. موضوع

رفتار والدین زمانی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که بدانیم رشد روانی کودک فقط به آنچه والدین به صورت مستقیم آموزش می‌دهند محدود نمی‌شود. کودکان بخش مهمی از رفتارهای خود را از مشاهده الگوهای رفتاری والدین می‌آموزند. نحوه حل اختلاف میان پدر و مادر، شیوه سخن گفتن آنان با یکدیگر، نحوه واکنش به مشکلات، چگونگی کنترل خشم و حتی نحوه برخورد والدین با اشتباهات خود، همگی می‌توانند برای کودک به الگوی رفتاری تبدیل شوند. بنابراین، تربیت کودک تنها از طریق توصیه و آموزش مستقیم اتفاق نمی‌افتد؛ بلکه شخصیت و رفتار والدین نیز به صورت مستمر در معرض مشاهده کودک قرار دارد.

بخش اول: کلیات

یکی از مسائل اساسی در حوزه روان‌شناسی رشد و تعلیم و تربیت این است که چرا کودکان یک خانواده ممکن است در برابر شرایط مشابه واکنش‌های عاطفی متفاوتی نشان دهند و چرا برخی کودکان از اعتماد به نفس، انعطاف‌پذیری و توانایی برقراری ارتباط مناسب برخوردارند، در حالی که برخی دیگر با ترس، اضطراب، وابستگی شدید، پرخاشگری یا کناره‌گیری اجتماعی مواجه هستند. پاسخ به این پرسش نیازمند توجه هم‌زمان به عوامل فردی، محیطی و خانوادگی است. خانواده نخستین محیط اجتماعی کودک است و رابطه کودک با والدین معمولاً پیش از شکل‌گیری بسیاری از روابط اجتماعی دیگر ایجاد می‌شود. در نتیجه، کیفیت این رابطه می‌تواند در ایجاد الگوهای اولیه تعامل با دیگران نقش داشته باشد. کودکی که تجربه مداوم پذیرش، حمایت و پاسخ‌گویی

بخش دوم: مفهوم ساختار روانی و عاطفی کودک

منظور از ساختار روانی و عاطفی کودک، مجموعه‌ای از الگوهای نسبتاً پایدار در برداشت کودک از خود و دیگران، تجربه و تنظیم هیجان‌ها، احساس امنیت، اعتماد، خودارزشمندی، نحوه برقراری روابط و شیوه مواجهه با مشکلات است. این ساختار در دوران کودکی به صورت ثابت و تغییرناپذیر شکل نمی‌گیرد، بلکه در طول رشد و تحت تأثیر تجربه‌های جدید تحول پیدا می‌کند. ساختار روانی سالم به معنای آن نیست که کودک هرگز غمگین، خشمگین، مضطرب یا ناامید نشود. تجربه هیجان‌های مختلف بخش طبیعی رشد است. مسئله اصلی آن است که کودک تا چه اندازه می‌تواند هیجان‌های خود را بشناسد، آنها را بیان کند، از حمایت دیگران بهره بگیرد و به تدریج شیوه‌های سازگارانه تنظیم آنها را بیاموزد. در چنین شرایطی، والدین نقش مهمی در فراهم کردن زمینه رشد این

توانایی‌ها دارند. کودک ابتدا برای تنظیم بسیاری از هیجان‌های خود به بزرگسالان وابسته است. والدین از طریق آرام کردن، توضیح دادن، نام‌گذاری هیجان‌ها و ایجاد محیط امن، به کودک کمک می‌کنند تجربه‌های عاطفی خود را بهتر بشناسد. با افزایش سن، این توانایی‌ها به تدریج درونی می‌شوند و کودک می‌تواند بخش بیشتری از تنظیم هیجان را به صورت مستقل انجام دهد.

بخش سوم: رفتار والدین و شکل‌گیری احساس امنیت

یکی از بنیادی‌ترین نیازهای روانی کودک، احساس امنیت است. امنیت روانی زمانی شکل می‌گیرد که کودک بتواند تا حد قابل قبولی رفتار مراقبان اصلی خود را پیش‌بینی کند و اطمینان داشته باشد که در موقعیت‌های دشوار تنها رها نمی‌شود. این امنیت به معنای حذف تمام مشکلات از زندگی کودک نیست، بلکه به معنای وجود یک رابطه حمایت‌کننده و قابل اتکا در مواجهه با مشکلات است. رفتار والدین می‌تواند این احساس امنیت را تقویت یا تضعیف کند. والدینی که در برخورد با کودک از الگوی نسبتاً ثابت و قابل پیش‌بینی استفاده می‌کنند، قوانین روشن دارند و در عین تعیین محدودیت، محبت و پذیرش خود را حفظ می‌کنند، شرایط مساعدتری برای رشد احساس امنیت ایجاد می‌کنند. در مقابل، رفتارهای کاملاً متناقض، تهدیدهای مکرر، تنبیه‌های غیرقابل پیش‌بینی و نوسان شدید میان محبت و طرد می‌تواند کودک را در وضعیت عاطفی نامطمئن قرار دهد. کودک برای رشد سالم به این پیام نیاز دارد که ممکن است رفتار من اشتباه باشد، اما خود من همچنان ارزشمند هستم. تفاوت میان اصلاح رفتار و طرد شخصیت کودک در همین نقطه اهمیت

پیدا می‌کند. هنگامی که والد به جای بیان اینکه این رفتار درست نبود، کودک را با عباراتی تحقیرآمیز مورد خطاب قرار می‌دهد، پیام اصلاحی با پیام منفی درباره ارزشمندی کودک ترکیب می‌شود. تداوم چنین تجربه‌هایی می‌تواند بر خودپنداره کودک اثر بگذارد.

بخش چهارم: نقش محبت و پذیرش والدین

محبت والدین یکی از عناصر اساسی رشد عاطفی است. کودک برای رشد سالم نیاز دارد محبت را نه صرفاً به عنوان پاداش موفقیت، بلکه به عنوان بخشی نسبتاً پایدار از رابطه خانوادگی تجربه کند. پذیرش عاطفی به کودک اجازه می‌دهد که بدون ترس از طرد شدن، درباره احساسات، نگرانی‌ها و مشکلات خود با والدین صحبت کند. محبت سالم با تسلیم شدن در برابر تمام خواسته‌های کودک تفاوت دارد. والد می‌تواند کودک را دوست داشته باشد و در عین حال برای او قانون و محدودیت تعیین کند. در واقع، کودک به ترکیبی از گرمی عاطفی و مرزهای روشن نیاز دارد. اگر محبت بدون مرز باشد، ممکن است کودک در یادگیری مسئولیت و تحمل ناکامی با مشکل مواجه شود؛ و اگر قانون و کنترل بدون محبت باشد، احتمال شکل‌گیری رابطه‌ای مبتنی بر ترس افزایش می‌یابد. پذیرش همچنین به معنای تأیید تمام رفتارهای کودک نیست. والد می‌تواند رفتاری را نادرست بداند، اما در عین حال شأن و ارزش کودک را حفظ کند. این تمایز به کودک کمک می‌کند میان من و رفتار من تفاوت بگذارد و بداند که اشتباه کردن به معنای بی‌ارزش بودن نیست.

بخش پنجم: سبک‌های فرزندپروری و پیامدهای روانی

یکی از چارچوب‌های شناخته‌شده برای بررسی رفتار والدین، مفهوم سبک‌های فرزندپروری است. سبک فرزندپروری به الگوی نسبتاً پایدار نگرش‌ها، رفتارها و شیوه‌های والدین در تعامل با کودک اشاره دارد. در ادبیات کلاسیک، سبک‌های اقتدارگرا، سهل‌گیرانه و مقتدرانه از یکدیگر متمایز شده‌اند و در مطالعات بعدی ابعاد مختلفی از این الگوها مورد بررسی قرار گرفته است. والدین مقتدر معمولاً در کنار محبت و پاسخ‌گویی، انتظارات و حدود مشخصی برای کودک تعیین می‌کنند. آنان تلاش می‌کنند قوانین را توضیح دهند و در برخورد با کودک از گفت‌وگو و ثبات نسبی استفاده کنند. این شیوه می‌تواند زمینه مناسبی برای رشد استقلال، مسئولیت‌پذیری و خودتنظیمی فراهم کند. در مقابل، والدین اقتدارگرا معمولاً بر اطاعت و کنترل تأکید بیشتری دارند و ممکن است فضای کمتری برای گفت‌وگو و مشارکت کودک فراهم کنند. در چنین شرایطی کودک ممکن است اطاعت بیرونی را یاد بگیرد، اما لزوماً به خودتنظیمی و درک درونی قواعد دست پیدا نکند. فرزندپروری سهل‌گیرانه نیز با آزادی زیاد و محدودیت‌های کمتر شناخته می‌شود. اگر کودک همواره بدون تجربه پیامدهای منطقی رفتار خود با خواسته‌هایش مواجه شود، ممکن است در تحمل ناکامی، کنترل تکانه و پذیرش محدودیت‌ها با دشواری روبه‌رو شود. البته هیچ سبک فرزندپروری را نمی‌توان بدون توجه به سن کودک، شرایط خانوادگی، فرهنگ، ویژگی‌های فردی و موقعیت اجتماعی به صورت مطلق ارزیابی کرد. آنچه اهمیت دارد کیفیت رابطه، میزان پاسخ‌گویی، ثبات رفتاری، وجود مرزهای سالم و احترام متقابل است.

بخش ششم: نقش الگوی رفتاری والدین

کودکان فقط از آنچه والدین به آنها می‌گویند یاد نمی‌گیرند؛ آنان از آنچه والدین انجام می‌دهند نیز الگو می‌گیرند. اگر والد از کودک انتظار داشته باشد هنگام عصبانیت آرام باشد، اما خود در موقعیت‌های مختلف با فریاد و پرخاشگری واکنش نشان دهد، پیام رفتاری والد ممکن است تأثیر بیشتری از توصیه کلامی او داشته باشد. کودک در جریان مشاهده زندگی خانوادگی، با شیوه‌های حل تعارض، ابراز محبت، کنترل خشم، گفت‌وگو، عذرخواهی، پذیرش اشتباه و احترام به دیگران آشنا می‌شود. برای نمونه، مشاهده عذرخواهی والد پس از یک رفتار نامناسب می‌تواند به کودک بیاموزد که پذیرفتن اشتباه نشانه ضعف نیست. همچنین مشاهده گفت‌وگوی محترمانه والدین در زمان اختلاف می‌تواند الگویی برای مدیریت تعارض باشد. از همین رو، یکی از مهم‌ترین ابزارهای تربیتی والدین، رفتار خود آنان است. تربیت مؤثر زمانی اتفاق می‌افتد که پیام‌های کلامی و رفتاری والد تا حد امکان هماهنگ باشند.

بند اول: رفتار والدین و شکل‌گیری عزت نفس

عزت نفس به برداشت فرد از ارزشمندی خود مربوط است و در دوران کودکی تحت تأثیر تجربه‌های ارتباطی قرار می‌گیرد. والدینی که تلاش و پیشرفت کودک را مشاهده می‌کنند، او را برای تلاش تشویق می‌کنند و اجازه می‌دهند متناسب با سن خود مسئولیت‌هایی را تجربه کند، می‌تواند زمینه رشد احساس شایستگی را فراهم کنند. در مقابل، حمایت افراطی ممکن است فرصت تجربه استقلال را کاهش دهد. اگر والدین همواره تکالیف،

تصمیم‌ها و مشکلات کودک را به جای او حل کنند، کودک ممکن است فرصت کافی برای تجربه من می‌توانم پیدا نکند. حمایت مطلوب باید با افزایش سن کودک به سمت استقلال تدریجی حرکت کند. همچنین تشویق زمانی مؤثرتر است که مشخص و واقعی باشد. به جای تعریف‌های کلی و اغراق آمیز، بهتر است تلاش یا رفتار مشخص کودک مورد توجه قرار گیرد. این نوع بازخورد به کودک کمک می‌کند بفهمد چه رفتاری ارزشمند بوده و چگونه می‌تواند آن را تکرار کند.

بند دوم: تأثیر رفتار والدین بر اضطراب و نگرانی کودکان

یکی از مهم‌ترین حوزه‌هایی که رفتار والدین می‌تواند با آن ارتباط داشته باشد، تجربه اضطراب و نگرانی در کودکان است. اضطراب در حد متناسب با سن، بخشی طبیعی از رشد کودک محسوب می‌شود و می‌تواند در موقعیت‌هایی مانند ورود به مدرسه، جدایی از والدین، امتحان یا مواجهه با افراد ناآشنا ظاهر شود. مسئله زمانی اهمیت پیدا می‌کند که اضطراب شدید، مداوم یا نامتناسب با موقعیت باشد و در زندگی روزمره، روابط اجتماعی یا عملکرد تحصیلی کودک اختلال ایجاد کند. نحوه واکنش والدین به ترس‌ها و نگرانی‌های کودک در این زمینه اهمیت دارد. هنگامی که والدین با آرامش به نگرانی کودک گوش می‌دهند، احساس او را جدی می‌گیرند و در عین حال به تدریج فرصت مواجهه و سازگاری با موقعیت را فراهم می‌کنند، کودک می‌تواند مهارت‌های مقابله‌ای مناسب‌تری بیاموزد. در مقابل، تمسخر ترس کودک، بی‌اهمیت جلوه دادن احساسات او یا ایجاد ترس‌های جدید از طریق تهدید می‌تواند تجربه اضطرابی را تشدید کند. حمایت

افراطی نیز موضوع مهمی است. گاهی والدین برای جلوگیری از ناراحتی کودک، تمام موقعیت‌های دشوار را از سر راه او حذف می‌کنند. اگر این الگو به صورت مستمر ادامه پیدا کند، کودک ممکن است فرصت کافی برای تجربه موفقیت در مواجهه با دشواری‌ها را به دست نیاورد. در نتیجه، ممکن است تصور کند که بدون حضور والدین قادر به مدیریت موقعیت‌های دشوار نیست. حمایت مؤثر باید به تدریج به سمت توانمندسازی و استقلال کودک حرکت کند.

بند سوم: رفتار والدین و پرخاشگری کودکان

پرخاشگری از جمله رفتارهایی است که می‌تواند تحت تأثیر عوامل متعدد فردی و محیطی قرار گیرد. خانواده یکی از نخستین محیط‌هایی است که کودک در آن شیوه ابراز خشم و حل تعارض را مشاهده می‌کند. هنگامی که کودک در محیط خانواده شاهد فریاد، تهدید، توهین یا خشونت به عنوان شیوه معمول حل اختلاف باشد، ممکن است به تدریج چنین الگوهایی را به عنوان راهی برای مقابله با تعارض یاد بگیرد. البته مشاهده رفتار پرخاشگرانه به تنهایی تعیین‌کننده رفتار آینده کودک نیست. ویژگی‌های فردی، محیط مدرسه، روابط همسالان و شرایط اجتماعی نیز در این زمینه نقش دارند. با وجود این، الگوبرداری از رفتار والدین می‌تواند یکی از مسیرهای مهم انتقال الگوهای رفتاری باشد. والدین می‌توانند از طریق آموزش شیوه‌های سالم ابراز خشم، الگوی مناسبی برای کودک ایجاد کنند. برای مثال، بیان کلامی ناراحتی، فاصله گرفتن کوتاه از موقعیت، تنفس آرام، مذاکره و درخواست کمک، روش‌هایی هستند که کودک می‌تواند آنها را از والدین یاد بگیرد.

مهم تر از آموزش مستقیم، آن است که خود والد نیز هنگام خشم از همین شیوه‌ها استفاده کند.

بند چهارم: نقش رفتار والدین در شکل‌گیری اعتماد به نفس

اعتماد به نفس کودک تا حد زیادی با تجربه احساس توانمندی ارتباط دارد. کودک باید فرصت داشته باشد متناسب با سن و توانایی خود انتخاب کند، مسئولیت بپذیرد، اشتباه کند و دوباره تلاش نماید. والدینی که همواره به جای کودک تصمیم می‌گیرند یا کوچک‌ترین مشکل او را حل می‌کنند، ممکن است ناخواسته فرصت تجربه استقلال را از او بگیرند. در مقابل، آزادی بدون نظارت نیز لزوماً به اعتماد به نفس سالم منجر نمی‌شود. کودک نیازمند محیطی است که در آن هم فرصت انتخاب داشته باشد و هم مرزهای روشن را تجربه کند. برای نمونه، می‌توان به کودک اجازه داد میان چند گزینه مناسب یکی را انتخاب کند. این تجربه ساده، احساس مشارکت و کنترل بر زندگی را افزایش می‌دهد. بازخورد والدین نیز اهمیت زیادی دارد. اگر کودک فقط هنگامی مورد توجه و تحسین قرار گیرد که بهترین عملکرد را داشته باشد، ممکن است ارزشمندی خود را به موفقیت وابسته کند. بهتر است تلاش، پشتکار، پیشرفت و مسئولیت‌پذیری نیز مورد توجه قرار گیرد. چنین رویکردی به کودک کمک می‌کند شکست را پایان مسیر نداند.

بند پنجم: تأثیر رفتار والدین بر تنظیم هیجان

یکی از مهم‌ترین دستاوردهای رشد عاطفی، توانایی تنظیم هیجان است. کودک در سال‌های اولیه زندگی هنوز توانایی کافی برای کنترل و سازمان‌دهی هیجان‌های شدید خود ندارد و برای آرام شدن به کمک بزرگسالان نیازمند است. والدین از طریق پاسخ‌گویی مناسب، به تدریج الگوهایی را در اختیار کودک قرار می‌دهند که بعدها به بخشی از توانایی خودتنظیمی او تبدیل می‌شود. برای مثال، کودکی که هنگام خشم با والد آرامی مواجه می‌شود که به او کمک می‌کند احساسش را نام‌گذاری کند و درباره علت آن صحبت نماید، به تدریج می‌آموزد که خشم قابل شناخت و مدیریت است. اما اگر هر بار که کودک گریه می‌کند با جمله‌هایی مانند بس کن، گریه نکن مواجه شود، ممکن است به جای یادگیری تنظیم هیجان، سرکوب احساس را بیاموزد. هدف تربیت عاطفی این نیست که کودک همیشه شاد و آرام باشد. هدف آن است که کودک بتواند مجموعه متنوعی از هیجان‌ها را تجربه کند و به تدریج راه‌های مناسب مواجهه با آنها را یاد بگیرد. غم، خشم، ترس، حسادت و ناامیدی نیز بخشی از تجربه انسانی هستند و باید به جای انکار، شناخته و مدیریت شوند.

بند ششم: تأثیر رفتار والدین بر روابط اجتماعی کودک

خانواده نخستین مدرسه اجتماعی کودک است. کودک در ارتباط با والدین، اصول اولیه گفت‌وگو، همکاری، احترام، درخواست کردن، عذرخواهی و حل اختلاف را می‌آموزد. بنابراین، کیفیت روابط خانوادگی می‌تواند زمینه‌ای برای شکل‌گیری مهارت‌های اجتماعی

کودک فراهم کند. کودکی که در محیط خانواده فرصت گفت و گو و مشارکت دارد، احتمالاً فرصت بیشتری برای تمرین مهارت‌های ارتباطی خواهد داشت. والدین می‌توانند کودک را تشویق کنند احساسات خود را بیان کند، درباره مشکلاتش صحبت کند و در تصمیم‌های متناسب با سن خود مشارکت داشته باشد. همچنین نحوه برخورد والدین با افراد دیگر برای کودک اهمیت دارد. اگر کودک ببیند والدین در برخورد با همسایگان، معلمان، اعضای خانواده و افراد دیگر احترام را رعایت می‌کنند، مفهوم احترام را نه به صورت یک دستور، بلکه به عنوان یک رفتار واقعی تجربه می‌کند.

بند هفتم: نقش والدین در عملکرد تحصیلی کودک

رابطه خانواده با مدرسه یکی دیگر از حوزه‌های مهم رشد کودک است. والدینی که نسبت به تحصیل کودک علاقه‌مند هستند، محیط مناسبی برای مطالعه فراهم می‌کنند و پیشرفت او را پیگیری می‌کنند، می‌توانند زمینه حمایت آموزشی مناسبی ایجاد کنند. با این حال، حمایت تحصیلی نباید به فشار دائمی برای کسب نمره بالا تبدیل شود. گاهی والدین به دلیل نگرانی درباره آینده کودک، موفقیت تحصیلی را به معیار اصلی ارزشمندی او تبدیل می‌کنند. در چنین شرایطی ممکن است کودک احساس کند تنها در صورت کسب نمرات بالا مورد پذیرش قرار می‌گیرد. این مسئله می‌تواند فشار روانی و ترس از شکست را افزایش دهد. والدین بهتر است میان حمایت از پیشرفت تحصیلی و فشار برای موفقیت به هر قیمت تفاوت قائل شوند. پرسیدن درباره تجربه کودک در مدرسه، کمک به

برنامه‌ریزی، توجه به علایق و توانایی‌های او و ایجاد محیط آرام برای مطالعه، معمولاً سازنده‌تر از تهدید، مقایسه و سرزنش است.

بخش هفتم: تأثیر تعارض والدین بر وضعیت عاطفی کودک

تعارض میان والدین بخشی از زندگی خانوادگی است و وجود اختلاف نظر به خودی خود به معنای ناسالم بودن خانواده نیست. آنچه اهمیت دارد نحوه مدیریت تعارض است. اختلاف‌هایی که با گفت‌وگو، احترام و تلاش برای حل مسئله مدیریت می‌شوند، حتی می‌توانند به کودک نشان دهند که اختلاف نظر قابل مدیریت است. در مقابل، درگیری‌های شدید، توهین، تهدید، خشونت و قرار دادن کودک در نقش داور یا واسطه می‌تواند فشار عاطفی قابل توجهی ایجاد کند. کودک ممکن است خود را مسئول اختلاف والدین بداند یا احساس کند باید طرف یکی از آنها را بگیرد. یکی از اصول مهم در چنین شرایطی آن است که والدین تا حد امکان کودک را از تعارض‌های بزرگسالان دور نگه دارند و او را مسئول حل اختلاف خود ندانند. کودک نیاز دارد اطمینان داشته باشد که مشکلات والدین مسئولیت او نیست.

بند اول: تأثیر طلاق و جدایی والدین بر کودک

جدایی والدین می‌تواند برای کودک تجربه‌ای دشوار باشد، اما پیامدهای آن به عوامل مختلفی بستگی دارد. کیفیت رابطه کودک با هر یک از والدین، میزان تعارض پس از جدایی، ثبات زندگی روزمره، حمایت عاطفی و اقتصادی و نحوه توضیح موضوع برای

کودک، همگی اهمیت دارند. یکی از اشتباهات رایج این است که کودک به عنوان ابزار فشار میان والدین قرار گیرد. بدگویی درباره والد دیگر، وادار کردن کودک به انتخاب طرف، انتقال پیام‌های خصمانه یا استفاده از کودک برای دریافت اطلاعات درباره والد دیگر می‌تواند فشار عاطفی او را افزایش دهد. در شرایط جدایی، حفظ ثبات و پیش‌بینی‌پذیری زندگی کودک اهمیت زیادی دارد. کودک باید بداند چه تغییراتی رخ داده، چه چیزهایی ثابت باقی می‌ماند و در صورت نگرانی به چه کسی می‌تواند مراجعه کند.

بند دوم: نقش رفتار والدین در شکل‌گیری استقلال

هدف نهایی تربیت، ایجاد وابستگی دائمی کودک به والدین نیست، بلکه فراهم کردن زمینه‌ای برای رسیدن تدریجی او به استقلال است. والدین باید متناسب با سن کودک، مسئولیت‌های بیشتری به او واگذار کنند. استقلال سالم با رها کردن کودک تفاوت دارد. والد باید در دسترس باشد، اما همه کارها را به جای کودک انجام ندهد. برای مثال، کودک می‌تواند در جمع کردن وسایل شخصی، انتخاب لباس مناسب، انجام تکالیف و برنامه‌ریزی فعالیت‌های روزمره، متناسب با سن خود مسئولیت داشته باشد. تجربه مسئولیت به کودک کمک می‌کند رابطه میان تصمیم، تلاش و پیامد را درک کند. چنین تجربه‌ای می‌تواند احساس شایستگی و خودکارآمدی را تقویت نماید.

و ادار به اطاعت کند، اما اطاعت ناشی از ترس الزاماً به رشد خودکنترلی و مسئولیت‌پذیری منجر نمی‌شود. هدف تربیت باید حرکت از کنترل بیرونی به خودتنظیمی درونی باشد.

نتیجه‌گیری

ساختار روانی و عاطفی کودک در فرایندی تدریجی و تحت تأثیر مجموعه‌ای از عوامل زیستی، فردی، خانوادگی، اجتماعی و آموزشی شکل می‌گیرد. در این میان، رفتار والدین به دلیل نقش اساسی خانواده در سال‌های نخست زندگی، اهمیت ویژه‌ای دارد. کیفیت رابطه والد - کودک می‌تواند بر احساس امنیت، خودپنداره، عزت نفس، تنظیم هیجان، استقلال، مهارت‌های اجتماعی و شیوه مواجهه کودک با مشکلات اثرگذار باشد. رفتارهایی مانند محبت، پذیرش، گفت‌وگوی مؤثر، گوش دادن، تشویق تلاش، تعیین مرزهای روشن، انضباط منطقی و الگوبودن والدین، زمینه مناسبی برای رشد عاطفی فراهم می‌کنند. در مقابل، تحقیر، مقایسه مداوم، طرد، خشونت، تهدید، کنترل افراطی و بی‌ثباتی رفتاری می‌توانند رابطه کودک با والدین و تجربه روانی او را با دشواری مواجه سازند. نکته مهم آن است که هدف فرزندپروری سالم، ساختن کودکی بدون اضطراب، خشم، شکست یا ناراحتی نیست؛ بلکه پرورش کودکی است که بتواند این تجربه‌ها را بشناسد، درباره آنها صحبت کند، از دیگران کمک بگیرد و به تدریج مهارت مدیریت آنها را بیاموزد. در نهایت، والدین مهم‌ترین الگوی عاطفی و رفتاری کودک هستند، اما مسئولیت تربیت کودک تنها بر دوش آنان نیست. مدرسه، معلمان، مشاوران، محیط اجتماعی و سیاست‌های حمایتی نیز باید در کنار خانواده قرار گیرند. تقویت آموزش والدین، توسعه خدمات

مشاوره‌ای، توجه به سلامت روان خانواده و آموزش مهارت‌های فرزندپروری می‌تواند در ایجاد محیط مناسب‌تر برای رشد کودکان مؤثر باشد.

• پیشنهاد‌های کاربردی

۱. آموزش مهارت‌های فرزندپروری و تنظیم هیجان برای والدین در مدارس توسعه یابد.
۲. والدین به جای تمرکز صرف بر نمره و عملکرد، رشد عاطفی و اجتماعی کودک را نیز مورد توجه قرار دهند.
۳. مقایسه کودکان با خواهر و برادر یا همسالان کاهش یابد و بازخوردها بیشتر بر تلاش و پیشرفت فردی متمرکز شود.
۴. والدین در حضور کودکان از خشونت کلامی و رفتاری به عنوان شیوه حل اختلاف استفاده نکنند.
۵. فرصت تصمیم‌گیری و مسئولیت‌پذیری متناسب با سن کودک فراهم شود.

منابع و مآخذ

۱. احمدی، سیداحمد. (۱۳۹۹). *راهنمای مشاوره و روان‌درمانی کودک و نوجوان*. تهران: نشر دانژه.
۲. احدی، حسن، و جمهری، فرهاد. (۱۳۹۸). *روان‌شناسی رشد*. تهران: انتشارات نی.
۳. اتکینسون، ریتا ال، اتکینسون، ریچارد سی، اسمیت، ادوارد ای، و بم، داریل جی. (۱۳۹۸). *زمینه روان‌شناسی*. ترجمه محمدنقی براهنی و همکاران. تهران: رشد.
۴. دادستان، پریخ. (۱۳۹۹). *روان‌شناسی مرضی تحولی: از کودکی تا نوجوانی*. تهران: سمت.
۵. سیف، علی‌اکبر. (۱۳۹۸). *روان‌شناسی پرورشی نوین: روان‌شناسی یادگیری و آموزش*. تهران: دوران.
۶. شریعتمداری، علی. (۱۳۹۶). *روان‌شناسی تربیتی*. تهران: امیرکبیر.
۷. لطف‌آبادی، حسین. (۱۳۹۸). *روان‌شناسی تربیتی*. تهران: سمت.
۸. نظری، علی‌محمد. (۱۳۹۹). *نظریه‌های مشاوره و روان‌درمانی*. تهران: انتشارات علم.
۹. Berk, L. E. (۲۰۱۸). *Development through the lifespan* (۷th ed.). Pearson.
۱۰. Bornstein, M. H. (۲۰۱۹). *Handbook of parenting: Volume ۱-۵*. Routledge.



۱۱. Bowlby, J. (۱۹۸۸). *A secure base: Parent-child attachment and healthy human development*. Routledge.
۱۲. Bronfenbrenner, U. (۱۹۷۹). *The ecology of human development*. Harvard University Press.
۱۳. Darling, N., & Steinberg, L. (۱۹۹۳). Parenting style as context: An integrative model. *Psychological Bulletin*, ۱۱۳(۳), ۴۸۷-۴۹۶.

**موسسه علمی و حقوقی قانون یار
برگزار می کند**

 وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی کرمانشاه
 شورای عالی
تحقیقات و پژوهش
و امور ایران
 دانشگاه فرهنگیان
 جمهوری اسلامی ایران
وزارت آموزش و پرورش
 پژوهشگاه فرهنگ، اندیشه و ادبیات

پنجمین همایش علمی-پژوهشی

مطالعات علمی علوم انسانی در جهان اسلام

ارگان ها و سازمان های حامی معنوی برگزاری همایش (در استان کرمانشاه)
دانشگاه فرهنگیان - سازمان ارشاد اسلامی - آموزش و پرورش - بنیاد شهید، سازمان شهرداری و

www.Olomensani.ir
www.Ghanonyar.ir

محورهای پذیرش مقالات

تمام گرایش های رشته فقه، حقوق و علوم قضایی ■ علوم تربیتی، تکنولوژی آموزشی و آموزش و پرورش ■
 روانشناسی، علوم اجتماعی، علوم دینی و مذهبی ■ علوم اقتصادی، بانکی و تمام گرایش های مدیریت ■

مدیر اجرایی همایش دکتر شهلا رضایی
دبیر علمی و مسئول همایش دکتر بهنام اسدی
مکان و زمان برگزاری همایش کرمانشاه - ۱۴۰۱/۱۲/۱۱

ایمیل رسمی همایش جهت دریافت مقالات پژوهشگران OLOMENSANI@YAHOO.COM
ارسال مقاله از طریق واتس آپ، ایتا، سروش، تلگرام، روبیکا به شماره ۰۹۱۰۰۶۳۶۰۰۲
 دبیرخانه مرکزی موسسه قانون یار: تهران، میدان انقلاب، خیابان اردیبهشت، موسسه قانون یار ۵۲۶-۰۲۱۶۶۹۷۹۵۱۹
 (در صورت طرح سوال درخصوص ارسال مقاله یا جذب در هیات علمی همایش با خانم دکتر قبادی تماس بگیرید. ۰۹۱۹۶۷۴۸۶۲۵)

 CiteFactor
Academic Scientific Journals
 MENDELEY
 جهاد
دانشگاهی
 DRJI
Directory of Research Journals Indexing
 CONF PAPER
 Academia.edu
California-San Francisco
 PBIN.com
Sponsored And Indexed
 Scientific Information Database
 ICI WORLD of JOURNALS
 CIVILICA
Sponsored and Indexed by
We Respect the Science